

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۹ شهریور ۱۳۹۴

### آیه مورد بحث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

### ریشه‌ی شرک، تحریف فطرت توسط شیطان

خدای متعال پس از این که به وسیله‌ی انبیاء خود سلام الله علیهم اجمعین مردم را به توحید و دینداری دعوت کرد، دستورات ریز را هم بیان می‌فرماید و به وسیله‌ی پیامبران خود سلام الله علیهم اجمعین به مردم می‌رساند. دعوت مردم به دین‌داری به این است که خدای متعال همه‌ی مردم را به توحید و خداپرستی دعوت و از شرک و بت پرستی نهی کند. شرک و بت پرستی ریشه‌ای دارد که آن ریشه به وسیله‌ی شیطان مورد تحریف واقع می‌شود و انسان مشرک می‌شود.

وجود مشرکین در سابق و حال حاضر از فطرت نشأت می‌گیرد. فطرت خود را نیازمند به تکیه‌ی به یک تکیه‌گاه معنوی احساس می‌کند. انسان در تکیه دادن و اتکاء به یک تکیه‌گاه، نیازی به دعوت و اصرار و تحمیل ندارد. ساختمان انسان به گونه‌ای است که در زندگی، به خصوص در مواقعی که خود را در فشار و تنگنای زندگی می‌بیند، به شدت به دنبال یک نقطه‌ی اتکا می‌گردد که با آن رابطه برقرار کند و خود را از آن فشاری که به او وارد شده است رها کند. این همان فطرت توحیدی است که خدای متعال با بندگان خود خلق کرده و در وجود آن‌ها قرار داده که میل دارند تکیه‌گاه و یک حامی داشته باشند.

با دقت در رفتار کودکانی که سن آن‌ها از سه-چهار سال بیشتر است می‌توان دریافت که هنگام برخورد با یک مشکل، مثلاً درگیری با کودک دیگر، توقع دارند که پدر و مادرشان از آن‌ها حمایت کنند. این حال را کسی به کودک یاد نداده و به او تحمیل نکرده است. چرا طفل هنگامی که زمین می‌خورد و پایش درد می‌گیرد سراغ مادر خود می‌آید؟ این همان فطرت است که در مواقعی که در زندگی دچار کاستی می‌شود، می‌خواهد خود را به جایی وابسته کند تا از فشار وارد بر خود بکاهد.

### جلوگیری از ابتلا به شرک، با رهبری مربی الهی

اگر این حال در طفل یا در جوان به وسیله‌ی مربی رهبری شود فرد، مبتلای به شرک نمی‌شود. به دلیل این که "الغریق یتشبث بکلّ حشیش"، کسی که خود را غرق شده‌ی در گرفتاری‌ها می‌بیند، به هر چیزی که تصور می‌کند از ناراحتی او خواهد کاست، متمسک می‌شود. در طینت انسان این حال تشبث و تعلق به تکیه‌گاه وجود دارد. پیامبران خدا سلام الله علیهم اجمعین برای موحد و خداپرست درست کردن، پول خرج نمی‌کنند و دعوت آن‌ها و پذیرش مردم رایگان است.

اگر انسانی که به توحید دعوت شده است منظم راهنمایی شود منحرف نمی‌شود و رشد می‌کند. بدین ترتیب بعد معنوی او قوی می‌شود و در برابر فشارها و زحمت‌های دنیا تحمل بیشتری پیدا می‌کند. ولی اگر انسان مربی نداشته باشد و راهنمایی نشود، هم در این دنیا فشار زیادی به او وارد می‌شود و هم رشد روحی پیدا نمی‌کند.

اگر انسان هنگام گرفتاری تنها باشد یک مقدار مورد فشار قرار می‌گیرد، اما اگر این گرفتاری برای یک گروه به وجود آید، این احساس ناراحتی کمتر است. بنابراین اولین عامل برای این که انسان در این دنیا گرفتار نشود و نابود نشود این است که خود را از تنهایی دربیآورد و رفیق راه داشته باشد. انسان در گروه، زودتر به مقصد می‌رسد و

زودتر از خود دفع شر می‌کند. لذا خدای متعال به کسی که به جهان غیب ایمان آورده و باور کرده است که خالق دارد و تنها نیست و او را رها نکرده‌اند، توصیه به حرکت گروهی می‌کند. اگر انسان حال اطاعت از مافوق و فرد قوی‌تر از خود در فکر و شعور و عقل پیدا کرد و تسلیم او شد، از آن شیطانی که می‌خواست او را از بین ببرد دورتر می‌شود. زیرا قبلاً که تنها بود به شیطان نزدیک‌تر بود، ولی الآن که یک مربی و فرمانده هم در کنار او است. شیطان به دنبال انسان تنهای باز مانده‌ی راه گم کرده می‌گردد تا چنین افرادی را اول ضایع کند.

### فطرت توحیدی و استمداد از حق تعالی در هنگام گرفتاری

اگر انسان گرفتار بی‌تجربه، متوسل به ذکر شریفه‌ی یا الله بشود گرفتاری‌اش برطرف می‌شود. انسان بر حسب فطرت توحیدی خود هنگام گرفتاری حق تعالی را صدا می‌زند. این مطلب مضمون روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه است. حضرت فرمودند: شما گاهی در زندگی گرفتار می‌شوید، به عنوان مثال در دریا با کشتی حرکت می‌کنید؛ دریا طوفانی شده و کشتی در حال غرق شدن است. در آن جا لازم نیست کسی در کنار تو تذکر بدهد، آن چیزی که در باطن تو وجود دارد که فطرت توحیدی تو است، تو را وادار می‌کند که در آن حال فشار، خدای متعال را صدا بزنی. به همین دلیل تو تنها نیستی، بلکه غفلت تو از آن مبدأ نیرو، تو را از بین می‌برد. اگر غفلت نکنی، هلاک نمی‌شوی. شیطان هم که در قرآن در پیشگاه حق تعالی قسم خورده است که «بِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»، امیدش به غفلت انسان است. در حال غفلت، شیطان بر انسان مسلط می‌شود و او را زمین می‌زند. اما اگر انسان در حال غفلت نباشد، شیطان جلو نمی‌رود، چون قدرت کافی ندارد.

شیطان به خدای متعال عرض می‌کند: خدایا هرکس از تو غفلت کند، فوری می‌روم و دست این بنده‌ی تو را می‌گیرم و می‌گویم از تنهایی نترسی، من با تو هستم. اما بودن شیطان با انسان برای انسان خیری ندارد، بلکه تماماً ضرر است، چون قسم خورده است: «بِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». اگر انسان فطرت خداجوی خود را سالم نگاه داشت و در کنار آن چیزی نگذاشت، گم‌راه نمی‌شود؛ جهنمی هم نمی‌شود. اما اگر انسان از دعوت باطن خود غفلت کرد، گرفتار می‌شود.

### فرمان حق تعالی برای حرکت جمعی

در این آیه کریمه از سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، خدای متعال می‌فرماید: «أَدْخُلُوا فِي السَّلْمِ». این آیه را می‌توان این‌گونه معنا کرد: شرایطی را در نظر بگیرید که تنها و متحیر هستید که از چه مسیری باید بروید. شخصی آمد و دست شما را گرفت و به آن راهی که مورد دعوت قلب شما است، یعنی تکیه‌ی بر حق تعالی و توکل بر حق تعالی، راهنمایی کرد. اگر در این شرایط خود را به او سپردید و تسلیم او شدید و در نتیجه، دو نفر شدید که یکی دستور می‌دهد و دیگری عمل می‌کند، گرفتاری شما رفع می‌شود و شکست هم نمی‌خورید.

معنای کلمه‌ی «كَافَّةً» در این آیه کریمه این است که این دستور برای یک نفر نیست و این دستور برای تمام نفرات و برای تمام واحدها است. به هر یک نفر خدای متعال می‌فرماید که «أَدْخُلُوا فِي السَّلْمِ»، یعنی حرف‌گوش کن باش. هر وقت انسان گرفتار می‌شود، باید برای نجات از فشار و گرفتاری به عقل و دل خود مراجعه کند و راهی را که عقل و فطرت در مقابل او قرار می‌دهند دنبال کند. حال اگر همه‌ی انسان‌ها در هنگام گرفتاری این آیه کریمه را قبول و به آن عمل کردند و به تعبیر قرآن «كَافَّةً» یعنی همگی در حالت سلم وارد شدند، شکی نیست که گرفتاری آن‌ها از بین می‌رود. خدای متعال یعنی همان شخصیتی که این موجود را خلق کرده، این حالت را هم در این وجود قرار داده است.

شما در جامعه‌ی خود دو نفر را می‌بینید که به یک مصیبت مبتلا هستند. یکی از این دو نفر، بر خود مسلط است و اجازه نمی‌دهد زندگی‌اش متلاشی شود. هنگامی که با او که صحبت می‌کنید، مشخص است که انسان عاقلی است.

اما شخص دیگر که حتی گرفتاری کم‌تری نسبت به نفر اول دارد، عقل خود را از دست داده است، زیرا در برابر گرفتاری به آن تکیه‌گاهی که دلش به او نشان داده رجوع نکرده است. چنین انسانی زود از بین می‌رود. تنها دلیل تفاوت بین این دو نفر این است که نفر اول، قدر راه‌نمای باطنی را که حق تعالی به او عطا کرده دانسته است و فراموش نکرده که چنین راه‌نمایی دارد. در حالی که نفر دوم که گرفتاری او را متلاشی کرده، کسی است که این راه‌نما را فراموش کرده است.

### ابزار مختلف شیطان برای منحرف کردن بندگان حق تعالی

آن شیطانی که به حق تعالی اظهار داشته است که من بنده‌های تو را گمراه و بی‌چاره می‌کنم، وسیله‌های مختلفی برای اضلال و گمراهی دارد. برای یک فرد نوع گرفتاری در سلامتی و بیماری است، برای دیگری نوع گرفتاری در فقر و غنا و داشتن و نداشتن است. گرفتاری شخص دیگر در این است که راه‌نمای الهی را از دست داده است و خودش می‌خواهد مشکلات خود را در دنیا حل کند.

یکی از تجار بازار در خیابان به من مراجعه کرد و گفت که طبق توسلی که شما به من یاد دادید عمل کردم، اما نتیجه نگرفتم. البته او من را با مرحوم اخوی اشتباه گرفته بود. او که قبلاً وضعیت مالی بسیار خوبی داشت در یک مدت کوتاه دارایی خود را از دست داده و بده‌کار شده بود و در منزلی اجاره‌ای در شمال شهر زندگی می‌کرد.

به او گفتم من اول ریشه‌ی مشکل را طبق حدسی که می‌زنم به شما می‌گویم، اگر تأیید کردید که من درست فهمیده‌ام، راه نجات از آن را نشان می‌دهم. گفتم به نظر من شما وقتی که متمول شدید، یک لحظه به خود آفرین گفتمید و خیال کردید که این وضعیت ناشی از لیاقت خودتان است. او این مطلب را تأیید کرد. گفتم عامل شکست شما همین است. کسی که شما را به چنین سطحی از تمکن مالی رساند، جسم ندارد که روبروی شما بایستد و بگوید که اشتباه فکر می‌کنید، این اموال را ما در اختیار شما قرار دادیم. از آن‌جا که او جسم ندارد، این‌گونه شما را در گرفتاری می‌اندازد و آن‌چه را که به شما داده پس می‌گیرد تا متوجه شوید که سطح فکر شما در کسب درآمد، از یک کارگر ساده هم کم‌تر است.

حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه در حدیثی می‌فرماید که خدای متعال به کسانی که ابله و کم‌شعور هستند، روزی وسیع‌تری می‌دهد تا کسانی که خیلی تلاش می‌کنند تصور نکنند که چیزهایی که در اختیار آن‌ها قرار دارد، خودشان به دست آورده‌اند. به عبارت دیگر با ملاحظه وضعیت افرادی که شعور کافی برای حل و فصل امور ساده را هم ندارند، متوجه شوند که شخصیت دیگری است که این امکانات را در اختیار این افراد قرار داده است و آن‌ها را رشد می‌دهد. هنگامی که انسان این احتمال را داد، در باره‌ی آن شخصیت فکر می‌کند و تلاش می‌کند تا با او رابطه برقرار کند.

به آن شخص برنج‌فروش که حدود شصت و چهار-پنج سال سن داشت، گفتم برای جبران این اشتباه چهل شب، صد مرتبه استغفار کن، یعنی به خدای متعال عرض کن که خدایا من غلط کردم و اشتباه کردم. ذکر دیگری هم به او یاد دادم. به من گفت این راه به دل من نشست و کار من را اصلاح خواهد کرد. به او گفتم نتیجه گرفتن از این راه یک شرط دارد و آن این است که این اذکار را در منزل اجاره‌ای خود که از خانه‌های مصادره شده بود نگویی، بلکه صبح زود به مسجد محل بروی و این ذکر را آن‌جا بگویی. قرار شد اگر نتیجه نگرفت، به من مراجعه کند. اما از ده سال قبل تا الان او را ندیده‌ام.

### فقط حق تعالی را موثر ببینید

اگر انسان غیر خدا را موثر ببیند، با تمام وجود می‌گوید: "لَا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ". ظاهراً اسباب و وسایلی وجود دارد، ولی تأثیر سبب هم در دست حق تعالی است. این را خود امتحان کنید. من با این‌که می‌توانم این جمله را

عربی هم بگویم، گاهی در همین حسینیه بعد از اذان راه می‌روم و فارسی می‌گویم خدایا همه‌اش تو هستی. یعنی من فکر و قلب خود را بین پنج نقطه‌ی اتکاء تقسیم نکرده‌ام، زیرا همه‌ی کارها به تو منتهی می‌شود. در مورد ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین هم باید گفت که این بزرگواران به فرموده خدای متعال در قرآن کریم: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى». حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه فرمود هر چه‌قدر شیعیان ما گناه کار باشند، ما قول می‌دهیم که قیامت از ایشان شفاعت کنیم، اما برزخ آن‌ها با خودشان است. این نکته بسیار سنگین است. در عین حال این حضرات اگر بخواهند شفاعت کنند، اول از خدای متعال اجازه می‌گیرند.

سعی کنید در امور خود فقط خدای متعال را مؤثر بدانید. در تربیت بچه‌ها این مدرسه و آن مدرسه نقش اصلی را ندارند. باید از خدای متعال برای بچه‌های خود مربی بخواهید. مربی را با مشورت یا با استخاره پیدا کنید. هر چه‌قدر این فرزند پیش‌رفت بگو خدایا همه‌اش تو هستی. اگر خودت هم یک روز از لغزش محفوظ ماندی، بگو خدایا همه‌اش تو هستی. البته اسباب ظاهری باذن الله مؤثر است. مربی، معلم، مدرسه، واعظ، سخن‌گو، این‌ها همه باذن الله مؤثرند. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى».

### برنامه‌های گوناگون خدای متعال برای هدایت مردم توسط اولیای الهی

خدای متعال برای تربیت ما برنامه‌های گوناگون اجرا کرده است. در اولیای خدا از زن‌ها به گونه‌ای و در مردها به گونه‌ای دیگر، در ثروتمندها، در فقرا و در اطفال هر کدام به گونه‌ای این برنامه اجرا شده است. سفر سیدالشهدا صلوات‌الله‌علیه که منتهی به شهادت حضرت و اسارت اهل بیت ایشان سلام‌الله‌علیهم اجمعین شد، کلاس‌های مختلف و برنامه‌هایی بود که خدای متعال برای ما درست کرد.

حضرت شب عاشورا در اول شب، اصحاب را جمع کرد. در میان اصحاب، پیر بود، جوان بود، از بنی‌هاشم بود، از غیر بنی‌هاشم هم بود. همه‌ی علمای ما می‌گویند که مربی ابوالفضل سلام‌الله‌علیه امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بوده است. مقام امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در عبودیت و بندگی، در نورانیت و علوم الهی قابل ادراک برای ما نیست. ابوالفضل سلام‌الله‌علیه هم همین‌گونه است. در آن کلاس، جوان سیزده-چهارده ساله هم وجود داشت.

حضرت قاسم سلام‌الله‌علیه معصوم‌زاده بود و مربی ایشان هم معصوم بود، اما خود آن حضرت جزء معصومینی که دلیل عقلی بر عصمت او داشته باشیم نیست. ولی حرف زدن او با همه‌ی مردم فرق داشت. منطقی او با منطق همه‌ی مردم فرق داشت. هنگامی که عموی بزرگوارش به آن جمع می‌گوید که هرکس این‌جا بماند فردا با من کشته می‌شود، این‌ها با من کار دارند و با شما کاری ندارد. تا فردا نشده است می‌توانید از من جدا شوید و بروید. هرکدام به حضرت جواب می‌دهند و اظهار وفاداری می‌کنند. نوشته‌اند اولین نفر حضرت ابوالفضل سلام‌الله‌علیه بود و آخرین نفر این آقازاده‌ی سیزده-چهارده ساله بود که خدمت عمو عرض کرد: "يَا عَمَّ وَ اَنَا فِي مَنْ يَقْتَلُ؟" آیا من هم از جمله‌ی کشتگان فردا هستم؟

حضرت قبل از این‌که به برادرزاده‌ی خود جواب بدهد، از او سؤال می‌کند که دنیا بفهمند منطق این جوان سیزده-چهارده ساله با منطق همه‌ی مردم دنیا متفاوت است. حضرت پرسیدند: مرگ در ذائقه‌ی تو چه‌گونه است؟ "كَيْفَ الْمَوْتِ عِنْدَكَ؟" آیا مثل همه‌ی مردم دنیا از آن فرار می‌کنی؟ عرض می‌کند که "يَا عَمَّ، الْمَوْتِ عِنْدِي أَحَلِّي مِنَ الْعَسَلِ". آن مرگی که شما به این جمعیت می‌فرمایید برای من از عسل شیرین‌تر است.

این جمله‌ها هزاروچهارصد سال مانده است و اختلاف هم در آن نیست. زیرا این جوان هروقت احساس تنهایی می‌کرد، به فطرت خود مراجعه می‌کرد. هم ژن پدر بزرگوارش و هم تربیت عموی بزرگوارش در او اثر گذاشته بود. به همین دلیل به حضرت عرض می‌کند: مرگ از عسل نزد من شیرین‌تر است. حضرت هم صریح می‌فرماید: "يَا بَنِي وَ اَنْتَ فِي مَنْ يَقْتَلُ"، تو هم از جمله‌ی کسانی هستی که فردا کشته می‌شوی، یعنی معیت و همراهی خود را از من بر نمی‌داری.